**جلسه 68-180**

**‌شنبه – 21/11/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به اخلال به استقبال قبله بود.

اولین صورت، اخلال به استقبال قبله عالما عامدا [است] که گفته شد اطلاق صحیحه زراره می‌‌گوید ما بین المشرق و المغرب قبلة و این شامل عالم عامد هم می‌‌شود. و لکن مرحوم آقای خوئی فرمود معارض هست با صحیحه دیگر زراره که دارد که: استقبل القبلة بوجهک و لاتقلب بوجهک عن القبلة فتفسد صلات فان الله یقول فول وجهک شطر المسجد الحرام و حیثما کنتم فولوا وجوهکم شطره. این صحیحه فرموده است باید در نماز استقبال کنید مسجد الحرام را نه ما بین المشرق و المغرب را.

ممکن است کسی بگوید آقا!‌ ما برای این‌که مشکل تعارض بعدا گریبانگیرمان نشود می‌آییم از راه انقلاب نسبت تعارض را حل می‌‌کنیم. موثقه عمار دارد اگر وسط نماز فهمیدید رو به قبله نیستید اگر انحراف‌تان ما بین المشرق و المغرب بود، ‌کمتر از نود درجه بود به سمت قبله متوجه بشوید، ‌یحول وجهه الی القبلة ساعة یعلم. این معنایش این است که عمدا حق ندارید ادامه بدهید آن وضع سابق را، تا حالا توجه نداشتید انحراف از قبله دارید و لکن حال که متوجه شدید گفتند چون انحراف‌تان کمتر از نود درجه بوده نمازتان صحیح است و لکن در ادامه یحول وجهه الی القبلة ساعة یعلم. این صحیحه زراره که می‌‌گوید ما بین المشرق و المغرب قبلة را تخصیص می‌‌زند به غیر عالم عامد. صحیحه زراره می‌‌شود ما بین المشرق و المغرب قبلة الا فی حق العالم العامد، ‌آن وقت می‌‌شود اخص مطلق از صحیحه دیگر زراره که می‌‌گفت و لاتقلب بوجهک عن القبلة فتفسد صلاتک او را حمل می‌‌کنیم بر کی؟ حمل می‌‌کنیم بر عالم عامد چون که معارضش که می‌‌گفت ما بین المشرق و المغرب قبلة خارج شد از او عالم عامد و در این عالم عامد از حجیت افتاد صحیحه زراره که می‌‌گفت حد القبلة ما بین المشرق و المغرب رجوع می‌‌کنیم به این صحیحه دیگر زراره که می‌‌گوید و لاتقلب بوجهک عن القبلة فتفسد صلات.

مرحوم آقای خوئی فرمودند که انقلاب نسبت شرطش این است که آن خطاب سوم که می‌آید یک فردی را خارج می‌‌کند از یکی از این دو خطاب متعارض نادر نباشد و الا اگر نادر باشد، بعد از اخراج این فرد نادر هم این خطاب معارض اکثر مواردش داخل تحت عموم است، تباین بین این دو خطاب تبدیل می‌‌شود به تباین عرفی، تباین حقیقی تبدیل می‌‌شود به تباین عرفی. تباین عرفی این هست که یکی از دو خطاب مستوعب اکثر افراد خطاب دیگر باشد. این هم منشأ تعارض عرفی است، این هم منشأ تباین عرفی است و لو به نظر دقی خاص است اما اکثر موارد خطاب دیگر را شامل می‌‌شود، می‌‌شود به اصطلاح اصولی، خاص کالمستوعب، خاص کالمستوعب مثل مباین هست عرفا. و لذا این مطلب رفع تعارض نمی‌کند.

حالا ما چون این بحث مورد نیازمان هست در مورد جاهل به حکم، اگر این بیان آقای خوئی تمام بشود نتیجه‌اش این است که حد القبلة ما بین المشرق و المغرب باید صحیحه زارره‌ای که می‌‌گفت لاتقلب بوجهک عن القبلة فتفسد صلات تعارض و تساقط می‌‌کنند، تعارض و تساقط که کردند ما نسبت به کسی که از روی جهل به حکم منحرف شد از قبله و لو کمتر از نود درجه، ‌راهی برای تصحیح نمازش نداریم. و لذا این بحث، بحث مهمی است.

مشهور در مورد جاهل به حکم چه قاصرش چه مقصرش گفتند اگر انحراف‌شان از قبله کمتر از نود درجه بوده نمازشان صحیح است. مثلا مقلد مرحوم آقای بروجردی بود که گفته بود تا چهل و پنج درجه انحراف از قبله مضر نیست و لو عالما عامدا، ‌این هم اهل احتیاط نبود، مراعات نمی‌کرد احتیاط را، با انحراف چهل و پنج درجه نماز می‌‌خواند، یا مقلد مرحوم آقای خوئی بود که می‌‌فرمود تا بیست و شش درجه انحراف عمدا مخل به شرطیت استقبال قبله نیست، ‌حالا آمده مقلد کسی مثل آقای سیستانی شده که می‌‌گوید باید در فرض علم به جهت قبله، دقیق مراعات کنید قبله را، ‌انحراف چهل و پنج درجه و بیست و شش درجه و این‌ها مغتفر نیست. مگر کسی که جاهل به جهت قبله است، شما که جاهل به جهت قبله نبودی، می‌‌دانستید، ‌قبله‌نما گذاشتند، در حرم امیرالمؤمنین حدودا بیست درجه انحراف به سمت راست باید باشد از جهت تشخیص قبله، ‌گفتید که تا بیست و شش درجه اختلاف که مشکل ایجاد نمی‌کند، ما پیرو سلف صالح هستیم، وقتی بزرگان ما می‌‌آمدند در حرم امیرالمؤمنین نماز می‌‌خواندند منحرف نمی‌آیستادند، ‌مثل امام، مرحوم آقای خوئی، ما هم پیرو خط این بزرگان هستیم، بسیار خوب، بحث در این است: اگر به شما بگویند آقا! این انحراف به اندازه بیست درجه در حق کسی مغتفر است که جهت قبله را نداند، ‌شما جهت قبله را می‌‌دانستید، جاهل به حکم بودید، ‌فکر می‌‌کردید استقبال عرفی دقیق قبله لازم نیست و لو به نظر مسامحی هم صدق کند استقبال قبله کافی است، حالا یا جاهل قاصر بودید یا مقصر، آن بماند، کلام در این است که این نماز شما به چه دلیل مجزی است؟

مرحوم آقای خوئی فرموده من می‌‌گویم مجزی نیست. چرا؟ برای این‌که اگر ثابت بشود که شرط استقبال این است که بیست درجه انحراف از قبله هم نباید داشته باشید، شما از روی جهل به حکم اخلال ورزیدید به شرطیت استقبال قبله. حدیث لاتعاد شامل شما نمی‌شود چون قبله جزء مستثنیات حدیث لاتعاد است، ‌لاتعاد الصلاة الا من خمس، یکی از آن خمس مستثنی قبله است. حد القبلة ما بین المشرق و المغرب هم که معارضه کرد با صحیحه زراره که می‌‌گفت فول وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره، ما چه جور این نماز را تصحیح کنیم؟ بله، یک سری روایات داریم که بعدا خواهیم خواند اما آن روایات راجع به جهل به موضوع است نه جهل به حکم. و لذا مرحوم آقای خوئی فرمودند جاهل به حکم چه قاصر باشد چه مقصر اگر از روی جهل به حکم اخلال بکند به شرطیت استقبال نمازش باطل است و لو انحرافش از قبله کمتر از نود درجه باشد.

مقلد آقای بروجردی بودید که انحراف تا چهل و پنج درجه را می‌‌گفت مخل نیست، ‌آقای خوئی فرموده تمام آن نمازها را باید اعاده کنید. می‌‌گویید فتوی مجتهد سابق مجزی است، آقای خوئی فرموده من مجزی نمی‌دانم. بله چون نظر فقهی من این است که انحراف تا بیست و شش درجه مضر نیست به استقبال، فعلا طبق فتوی منِ آقای خوئی مشکلی نیست تا انحراف بیست و شش درجه. اما بترس از آن روزی که یک مرجعی بیاید به او عدول بکنی او هم مثل آقای خوئی قائل به اجزاء نباشد و همین انحراف تا بیست و شش درجه را هم بگوید مغتفر نیست از شخص عالم به جهت قبله. آن وقت باید کل این نمازهایی را هم که خواندی طبق فتوی آقای خوئی اعاده کنی.

خلاصه فرمایش آقای خوئی این است که ما به حدیث لاتعاد نمی‌توانیم تمسک کنیم چون قبله مستثنی در حدیث لاتعاد است. باید برویم سراغ سایر ادله. خب عالم عامد که قدرمتیقن است و اصلا حدیث لاتعاد هم شامل او نمی‌شد، او که خب انحرافش از قبله و لو کمتر از نود درجه باشد مبطل نماز است که بحثی نداریم. می‌‌ماند جاهل به حکم، با این بیان مرحوم آقای خوئی جاهل به حکم هم نمازش محکوم به بطلان شد. چرا؟ برای این‌که تنها راه برای تصحیح نماز او صحیحه زراره و مانند آن بود که می‌‌گفت حد القبلة ما بین المشرق و المغرب، ما بین المشرق و المغرب قبلةٌ کله که آقای خوئی فرمود این حدیث معارض است با یک صحیحه دیگر زراره که می‌‌گفت و لاتقلب بوجهک عن القبلة فتفسد صلات فان الله یقول فول وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره. بعد از تعارض و تساقط رجوع می‌‌کنیم به عمومات لاصلاة الا الی القبلة. بلکه مرحوم آقای خوئی فرموده می‌‌توانیم بگوییم صحیحه زراره که می‌‌گفت و لاتقلب بوجهک عن القبلة فتفسد صلات موافق کتاب است چون کتاب می‌‌گوید فول وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره، حالا اگر این را هم نگویید تعارض بگویید تعارضا تساقطا رجوع می‌‌کنیم به عمومات شرطیت قبله که اقتضاء می‌‌کند که این نماز محکوم به بطلان هست.

بله، عرض کردم آقای خوئی فرمودند صحیحه معاویة بن عمار می‌‌گوید الرجل یقوم فی الصلاة ثم ینظر بعد ما فرغ فیری انه قد انحرف عن القبلة یمینا او شمالا فقال علیه السلام قد مضت صلاتک و ما بین المشرق و المغرب قبلة. خب این موردش موردی است که انسان بعد از نماز عالم به موضوع شده، ربطی ندارد به جاهل به حکم که در هنگام نماز هم عالم به موضوع بود ولی جاهل به حکم بود، ‌روایت که این را نمی‌گیرد. روایت می‌‌گوید الرجل یقوم فی الصلاة ثم ینظر بعد ما فرغ فیری انه قد انحرف عن القبلة یمینا او شمالا، مورد مورد علم به موضوع است بعد از نماز نه کسی که در اثناء نماز عالم به موضوع است ولی جاهل به حکم است.

و همین‌طور موثقه حسین بن علوان: من صلی علی غیر القبلة و هو یری انه علی القبلة ثم عرف بعد ذلک فلااعادة علیه اذا کان ما بین المشرق و المغرب. خب این اصلا ظاهرش این است که در حال نماز جاهل به موضوع است، و هو یری انه علی القبلة. عرفی نیست که ما بگوییم این مقلد آقای بروجردی با انحراف چهل و پنج درجه یری انه علی القبلة، ‌نه، این ظاهر این موثقه حسین بن علوان این است که جاهل به موضوع بوده. من که می‌‌دانم قبله چهل و پنج درجه انحراف دارد از این جهتی که نماز می‌‌خوانم عالم به قبله هستم، فکر می‌‌کنم شرطیت استقبال قبله توسعه دارد و الا قبله یعنی کعبه، کعبه را که می‌‌دانم به چه سمت است.

این محصل فرمایش آقای خوئی.

به نظر ما این فرمایش آقای خوئی که از بحث انقلاب نسبت کمک گرفته، این درست نیست. چرا؟ برای این‌که اصلا ما انقلاب نسبت را هم قبول کنیم، موثقه عمار را هم بگوییم سبب انقلاب نسبت است، باز مشکل حل نمی‌شود. اصلا بپذیریم بگوییم ما توبه می‌‌کنیم از این‌که در اصول کبری انقلاب نسبت را نپذیرفتیم، ‌حالا اینجا می‌‌خواهیم استثنائا بپذیریم، موثقه عمار اخص مطلق است از این صحیحه که می‌‌گفت ما بین المشرق و المغرب قبلة کله الا مورد موثقة عمار و ما از این اشکال آقای خوئی هم صرف نظر می‌‌کنیم که فرمود چون مورد موثقه عمار نادر است که انسان عالما عامدا اخلال بورزد به شرطیت قبله این سبب انقلاب نسبت نمی‌شود، بگوییم نه، اولا مورد نادر نیست، آن‌هایی که بر خلاف حجت عمل می‌‌کنند این‌ها کم نیستند، ثانیا ندرت بعد الخطاب است، چرا نادر شده انسان عالما عامدا از قبله رو برنگرداند در نماز؟ بخاطر امثال همین روایت. حمل روایت بر فرد نادر فی طول الخطاب مستهجن نیست. آنی که شرط خطاب است این است که نادر فی حد ذاته نباشد نه نادر در طول خطاب و الا السارق و السارقة فاقطعوا ایدیهما اصلا ممکن است بعد از این آیه سارقی در جهان پیدا نشود از ترس این آیه. این‌که اشکالی ایجاد نمی‌کند.

ما می‌‌گوییم جناب آقای خوئی! گیرم انقلاب نسبت شما را پذیرفتیم، خب شما در بحث انقلاب نسبت انقلابی هستید، ‌بعضی‌ها مثل امام انقلابی نیستند در بحث انقلاب نسبت، ما هم فکر کردیم که نظر امام اقرب به واقع هست، ‌انقلاب نسبت جمع عرفی نیست کما سیأتی فی بحث التعارض ان‌شاءالله ولی فعلا می‌‌پذیریم کبری انقلاب نسبت شما را و از این اشکال‌تان هم غمض عین می‌‌کنیم که گفتید مشکل حمل بر فرد نادر پیش می‌آید اینجا، آقا! اصلا موثقه عمار شامل جاهل به حکم هم می‌‌شود، همین خطاب ثالث شامل جاهل به حکم هم می‌‌شود و باید جاهل به حکم را هم خارج کنیم از ما بین المشرق و المغرب قبلة کله. چرا؟ ببینید موثقه عمار را! موثقه عمار می‌‌گوید: رجل صلی علی غیر القبلة فیعلم و هو فی الصلاة قبل ان یفرغ من صلاته قال ان کان متوجها فی ما بین المشرق و المغرب فلیحول وجهه الی القبلة ساعة یعلم. فیعلم و هو فی الصلاة متعلق علم چیست؟ متعلق علم این است که در اثناء نماز فهمید انحراف دارد از کعبه اما امام فرمود اگر انحرافش از کعبه کمتر از نود درجه است وظیفه‌اش این است که تا حالا نمازش صحیح است، مشکل ندارد و لکن بلافاصله رویش را به سمت قبله برگرداند.

یک آقایی است اول نماز جهت قبله را یادش رفته بود یا نمی‌دانست، ‌با انحراف چهل و پنج درجه شروع کرد نماز خواندن، وسط نماز یا یادش آمد یا نگاه کرد دید بابا! آن بالا نوشتند قبله مثلا بیست و سه درجه به طرف راست، یا چهل و پنج درجه به طرف راست، این هم با خودش گفت که ما که شروع کردیم نمازمان را با این انحراف خواندن، دیگه حالا چه لزومی دارد تا آخر نماز ما اصلاح کنیم این وضع نمازمان را؟ نه، به همان سمتی که شروع کردیم نمازمان را تمام می‌‌کنیم، نمی‌دانست این حکم را که فلیحول وجهه الی القبلة ساعة یعلم، نمی‌دانست، موثقه عمار به گوشش نخورده بود، ‌اطلاق روایت می‌‌گیرد یا نمی‌گیرد؟ اطلاق موثقه عمار شامل این فرد چرا نشود؟

[سؤال: ... جواب:] در کجای این حدیث فرض شد عالم به حکم است؟ ... بعد التفات پیدا کرد رو به کعبه نبوده اما فکر می‌‌کند کسی که اول نمازش رو به کعبه نبود نمازش را به همان نحوی که شروع کرده ادامه بدهد مجزی است. ... اطلاق دارد. مگر امام که می‌‌فرمایند فلیحول وجهه الی القبلة ساعة یعلم، علم به این حکم را در موضوع حکم اخذ کردند؟ نه. پس این روایت شامل جاهل به حکم هم می‌‌شود. ... اتفاقا اگر نادر هم هست، حمل مطلق بر فرد نادر مستهجن است، شمول مطلق نسبت به فرد نادر که مستهجن نیست. ... پس اطلاق دارد فلیحول وجهه الی القبلة ساعه یعلم، سواء علم بهذا الحکم ‌ام لا. ... شما دارید حکم را می‌‌آورید در مرحله موضوع می‌‌گویید مختص است به عالم به این حکم. ما می‌‌گوییم مطلق است و لو شخص جاهل به این حکم است شامل او هم می‌‌شود. این شخصی که نماز را شروع کرد به گوشه این اتاق در حالی که قبله چهل و پنج درجه آن طرف‌تر است، وسط نماز یا فهمید یا متذکر شد که جهت نمازش با قبله چهل و پنج درجه انحراف دارد و لکن گفت که حالا چه اشکال دارد؟ فأینما تولی فثم وجه الله، چه فرق می‌‌کند؟ راه‌ها به سوی خدا گفت به عدد انفاس خلائق است، حرف‌های نادرستی که بعضی‌ها می‌‌زنند، حالا این هم یک راه است به خدا، یک خط هم بکشی از اینجا بالاخره به خدا می‌‌رسی، نمی‌دانست که باید این انحراف را وسط نماز جبران کند، ‌اطلاق دارد روایت.

بله، اصل شرطیت قبله را حالا می‌‌دانسته بحث دیگری است، ‌کلام در این است که نمی‌دانست که وسط نماز که ملتفت شد باید برگردد به سمت قبله. ولی توجه به موضوع پیدا کرد یا عالم شد نگاه کرد دید نوشته انحراف از قبله چند درجه است یا فراموش کرده بود الان یادش آمد، ‌خیلی موقع‌ها می‌‌شود آدم طبق عادت نماز می‌‌خواند وسط نماز یادش می‌آید که قبله انحراف دارد، ‌گاهی مخصوصا گاهی سخت هم هست، ‌در حال تشهد است، در حال سجده است، می‌‌فهمد مثلا چهل و پنج درجه از قبله منحرف است، می‌‌گوید بابا! تشهدم را تمام کنم خب موقع ایستادن خودم را منظم می‌‌کنم جهتم را، یا در سجده، آخه خدا خیرتان بدهد، در سجده چه جوری چشمم نمی‌بیند، همین‌جوری کج بشوم ناگهان بخورم به یک مانع، سجده‌اش را تمام می‌‌کند، خب این هم ساعة یعلم نیست دیگه. فلیحول وجهه الی القبلة ساعة یعلم، این با تاخیر این کار را انجام داد یا تا آخر انجام نداد گفت این هم بالاخره درست است دیگه، ‌خدا اینقدر سخت نمی‌گیرد که بعضی‌ها سخت می‌‌گیرند. خب روایت می‌‌گیردش. پس اصلا این روایت مخصص شامل موارد جاهل به حکم می‌‌شود. اگر نبود این جهت، ما فرمایش آقای خوئی را جواب می‌‌دادیم.

[سؤال: ... جواب:] رجل صلی علی غیر القبلة فیعلم و هو فی الصلاة قبل ان یفرغ من صلاته، جاهل به اصل شرطیت استقبال بله، از این منصرف است اما جاهل به این حکمی که الان امام در این حدیث بیان می‌‌کند [مشمول این حدیث است]. ... یعنی فرض کرده عالم به جواب امام است؟ رجل صلی علی غیر القبلة فذکر فی الصلاة انه علی غیر القبلة، ‌سؤال منصرف است به کسی که عالم است به جواب امام؟ ... اطلاق دارد چه عالم باشد به جواب امام چه جاهل باشد، امام بطور مطلق فرمود یحول وجهه الی القبلة ساعة‌ یعلم، اطلاق دارد این شرطیت، یحول وجهه واجب نفسی نیست واجب شرطی است، اطلاق دارد چه جواب ما را بشنوند چه نشوند وظیفه‌اش این است که یحول وجهه الی القبلة ساعة یعلم. و اگر جواب ما را نمی‌دانست و عمل نکرد اطلاق شرطیت اقتضاء می‌‌کند بطلان نماز را.

[سؤال: ... جواب:] به قول مرحوم استاد می‌‌فرمود یا اصول. بیاییم اصول بحث کنیم؟ خطاب شامل عالم به حکم و جاهل به حکم می‌‌شود دیگه.

اگر نباشد این مطلب ما که این موثقه عمار اطلاق دارد نسبت به جاهل حکم ما از بقیه فرمایشات آقای خوئی جواب می‌‌دهیم، می‌‌گوییم آقا! این‌که این موثقه عمار خارج کند عالم عامد را و جاهل متردد را علی الوجه القوی، ‌این حمل بر فرد نادر نیست. چرا؟‌ برای این‌که خیلی‌ها هستند حجت بر آن‌ها قائم می‌‌شود ولی اعتناء‌ نمی‌کنند، ‌عالم عامد اعم است از عالم وجدانی و من قامت عنده الحجة. اگر جاهل متردد را هم به او ضمیمه کنیم مورد زیاد می‌‌شود. آن وقت القبلة ما بین المشرق و المغرب خرج منه عالم به حجت، ‌جاهل متردد را هم اگر بگویید چه بهتر، نگویید هم مهم نیست و عالم به حجت کم نیست مخصوصا این‌که گفتیم ندرت فی الجملة عالم به حجت که اخلال بکند به شرطیت قبله این ندرت در طول خطاب است.

به قول امام قدس سره در کتاب الخلل فی الصلاة ایشان هم آنجا بیان فرمودند، فرمودند این‌که می‌‌گویند اگر حدیث لاتعاد شامل جاهل بشود، عموم من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة و امثال او باید حمل بشود بر عالم عامد و این حمل بر فرد نادر است. امام جواب دادند این نادر در طول خطاب است. من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة اگر حمل هم بشود بر فرد نادر که عالم عامد است و زیاده لا عن علم و عمد مشمول حدیث لاتعاد بشود این مستهجن نیست، ‌من زد فی صلاته فعلیه الاعادة حمل می‌‌شود بر عالم عامد، عالم عامد که نادر شده بخاطر امثال خطاب من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة نادر شده. این‌که مستهجن نیست که حمل خطاب بر فرد نادر در طول خطاب.

این مطلب را هم امام قدس سره در کتاب الخلل فی الصلاة دارند که مطلب درستی هم هست.

آن وقت این بحث هم مبتنی بر انقلاب نسبت نخواهد بود. چرا؟ برای این‌که ما معتقدیم القبلة ما بین المشرق و المغرب به ارتکاز متشرعی انصراف دارد از عالم عامد، ‌مقید لبی متصل دارد. ما انقلاب نسبت را منکریم در جایی که اطلاق منعقد بشود برای دو خطاب، ‌اکرم کل عالم با لاتکرم کل عالم، ‌اطلاق هر دو منعقد می‌‌شود، خطاب سوم می‌آید یک موردی را خارج می‌‌کند از این عموم‌ها، ‌مثلا از اکرام عالم خارج می‌‌شود اکرام فاسق بعد می‌‌شود اکرم العالم الذی لیس بفاسق، خب مدعیان انقلاب نسبت می‌‌گویند که تا حالا اکرم العالم تباین داشت با لاترک العالم، ‌حالا مقدار حجیتش شد اکرم العالم الذی لیس بفاسق اخص است در مقدار حجیت، ‌اخص مطلق است از خطاب دیگر که می‌‌گفت لاتکرم العالم. ما اشکال کردیم گفتیم جمع عرفی تابع مقدار حجیت نیست، جمع عرفی تابع ظهور استعمالی است. ظهور استعمالی دو خطاب وقتی تباین بود دیگه جایی برای جمع عرفی ندارد. خب این در جایی است که خطاب سوم خطاب منفصل باشد، ‌مانع از انعقاد ظهور نباشد. ما بین المشرق و المغرب قبلة کله انصراف دارد به حسب ارتکاز متشرعی از عالم عامد و من قامت عنده الحجة‌، ‌اصلا ظهورش منعقد نمی‌شود حتی کسانی که انقلاب نسبت را منکرند اینجا نباید اشکال بکنند، ‌اینجا مشکلی ندارد، ‌از اول خطاب خاص است. حمل بر فرد نادر مستهجن هم که پیش نمی‌آید، وجهی برای اشکال آقای خوئی نیست.

فقط مشکل ما این است که موثقه عمار که مخصص ماست، ‌خودش شامل جاهل به حکم می‌‌شود.

این راجع به عالم عامد و جاهل به حکم. اما فرض‌های دیگر ان‌شاءالله پس فردا بررسی می‌‌کنیم.